

هو العليم

استطاعت حج بدون مرکب در روایات پیاده روی

معیار قدرت سفر و دسته بندی دلایل وجوب

سلسله دروس خارج فقه - کتاب الحج - باب

استطاعت - جلسه نهم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سرّه

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم

معنای استطاعت حج در روایات

برای فهم صحیح و قضاوت مناسب در بحث استطاعت، باید به روایات مختلفی که در این زمینه آمده است، توجه کرد. وقتی روایات را در کنار هم قرار می‌دهید، می‌بینید که بعضی از روایات زاد و راحله را ملاک برای استطاعت قرار داده‌اند و در بعضی از روایات بذل (چه بذل زاد و یا راحله و چه بذل مال باشد) جزء استطاعت شمرده شده است و در بعضی از روایات می‌بینیم که مسئله از این هم فراتر رفته است و امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

«اگر می‌تواند بعضی از مسیر را راکباً طی کند و

بعضی از مسیر را ماشیاً و راجلاً باید برود.»

در اینجا می‌بینیم که بعضی از مسیر عنوان شده

است؛ یعنی این مرکب و راحله به‌عنوان شرط

استطاعت برای تمام مسیر نیست، بلکه برای بعضی

از مسیر است. شما وقتی چنین روایتی را در کنار بقیه

روایات می‌بینید، چه احساس و ادراکی برایتان پیدا

می‌شود؟ همان معنایی که در ابتدای بحث خدمت
رفقا گفتیم که: ملاک برای استطاعت، قدرت است؛
همین!

روایت‌های خیلی عجیبی داریم که واقعاً انسان
کم‌کم پی می‌برد به اینکه این مطالبی که بزرگان
گفته‌اند، بی‌اصل و اساس نیست.

روایت امام باقر درباره توان پیاده‌روی

یکی روایت معاویه بن وهب عن صفوان عن
العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم است و همه
اینها موثق و معتمد هستند و آن اینکه:

«محمّد بن مسلم قال: قلتُ لأبي جعفرٍ
عليه السلام قوله تعالى: ﴿وَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ
الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾. قال: **”يَكُونُ لَهُ مَا
يَحُجُّ بِهِ.“** قلتُ: **”فإن عُرِضَ عليه الحجُّ
فأسحياً؟!“** قال: **”هو ممّن يستطيعُ و لم
يستحي؟!“** ولو على حمارٍ أجدعٍ أبتَر. قال: **”فإن
كان يستطيعُ أن يمشي بعضاً و يركبَ بعضاً
فليفعل.“**»^۱

ملاحظه می‌کنید که این روایت صراحت در

۱ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴.

وجوب دارد، درحالی که بعضی این روایت را حمل بر استحباب کرده‌اند؛ آیه مربوط به وجوب حج است. ﴿وَلَلَّهُ عَلَى النَّاسِ حِجٌّ﴾ یعنی حج واجب است بر مردمی که ﴿مَنْ اسْتَطَاعَ﴾ باشند. بعد حضرت، استطاعت را توضیح داده و می‌فرمایند:

«استطاعة یعنی: القدرة على الحركة إما بالحمار و إما بالمشى ولو على حمار أجدعٍ ابتر قال: **فإن كان يستطيع أن يمشى بعضاً و يركب بعضاً فليفعَل.**»

زاد و راحله به عنوان نشانه قدرت سفر

اگر شما این روایت را در کنار روایات دیگر که زاد و راحله را شرط استطاعت دانسته‌اند، قرار دهید و تأمل کنید، به این معنا می‌رسید که زاد و راحله، شرط مستقل در تحقق استطاعت نیستند، بلکه عنوان زاد و راحله، جنبه حکایی و جنبه عنوانی (عنوان مشیر) به حقیقتی دارند که آن حقیقت عبارت است از: «القدرة على الحركة» و چون در آن زمان این مسافرت‌ها به وسیله راحله انجام می‌شده است، امام علیه‌السلام می‌فرماید: «**الزَّاد و الرَّاحِلَةُ.**»

عرفی بودن شروط استطاعت حج

قبلاً هم خدمت رفقا عرض کرده‌ایم که شروطی را که امام علیه‌السلام در روایات بیان می‌کند، همه اینها شروط عرفی و عقلایی است. وقتی زاد را مطرح می‌کند، این مسئله، یک شرط عقلایی است؛ بدین معنا که هر کس مسافرت می‌کند، باید زاد داشته باشد؛ اگر نداشته باشد می‌میرد. این چیزی نیست که امام علیه‌السلام بخواهد به عنوان شرط زائدی بیان کند. یعنی امام در اینجا یک حقیقت متشرعه را در مقابل حقیقت عرفیه قرار نداده و وضع نکرده است، تا با آن حقیقت متشرعه، معنای آیه ﴿مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ را تفسیر کند، بلکه در اینجا وقتی راوی از حضرت سؤال می‌پرسد، امام آنچه را در آن زمان موجود بوده است بیان می‌کند و می‌فرماید: «**الزَّادُ وَالرَّاحِلَةُ**؛ اینکه زاد و راحله داشته باشد.»

توان بدنی و باز بودن مسیر حج

بعد، در یک روایت دیگر می‌فرماید: «**الصَّحَّةُ فِي الْبَدَنِ**» در روایتی هم داریم که می‌فرماید: «**الْقُوَّةُ فِي الْبَدَنِ**» معلوم است بدنی که قدرت ندارد، نمی‌تواند راه برود.

یا مسئله تخلیه سرب را بیان می کنند که مسئله ای عادی است؛ وقتی که راه بسته است، مثلاً حدود و ثغور بین دو کشور مسدود است، مگر شخص می تواند به حج برود؟! کبوتر که نیست پرواز کند و به آنجا برود، بلکه باید از همین راه زمینی برود. اگر امنیت طریق به نحوی باشد که احتمال عدم وصول، اقوای از احتمال وصول باشد، در آنجا مسئله تخلیه سرب وجود ندارد.

لذا هیچ کدام از این مطالبی را که امام علیه السلام بیان کرده اند، شرط اضافی شرعی نیستند؛ به خلاف طهارت که شرط برای نماز است یا استقبال که شرط برای صحت است یا بلوغ به نصاب در زکات که شرط وجوب زکات است. تمام این شروط، شروط شرعی هستند؛ یا شرط برای واجب یا شرط برای وجوب. برخلاف شروط استطاعت حج که هیچ کدام از اینها شروط شرعی نیستند، [بلکه همه اینها شروط عقلائی عرفیه هستند.]

تأمین هزینه خانواده و مراقبت از بیمار

کسی که می خواهد سفر برود، باید زاد داشته باشد، باید راحله داشته باشد، باید تخلیه سرب باشد،

باید قوت بدنی داشته باشد، نباید مریض باشد و باید قوت برای عیال داشته باشد. شخصی که به سفر می‌رود، برای اهل منزل مالی می‌گذارد و یا تمهیداتی می‌اندیشد و اگر این کار را نکند، مردم می‌گویند: «این شخص سفیه است؛ چون عائله‌اش را بدون قوت و مال رها کرده است.» حتی داریم که اگر انسان ممرضِ یک بیمار باشد و شخص دیگری هم نباشد تا از او مراقبت کند، حج برای انسان واجب نیست؛ یعنی استطاعت حاصل نشده و این یک مطلب طبیعی است.

علی‌هذا همه آن چیزهایی که امام علیه‌السلام در مقام شروط استطاعت بیان کرده‌اند، مسائلی طبیعی است و مطلب اضافه‌ای نیست.

آثار فقهی برداشت عرفی از استطاعت

این مطالبی را که الآن عرض می‌کنم، تمهیدی برای بحث‌های بعد است. حدّاقل استطاعت در این روایاتی که تاکنون دیده‌ایم، این است که زاد و راحله داشته باشد؛ یعنی از نقطه نظر [شرط] وجوب ابتدایی و وجوب اوّلی و وجوب قابل قبول عرفی، وجود زاد

و راحله لازم است.

تأکیدی که الآن بر این مسئله دارم، به خاطر یک مسئله مهمی است که آن مسئله مترتب بر این قضیه است. ما در چند مورد از نتایج و متفرعات فقهی، بیان خواهیم کرد که چه نتایج و مستتجاتی بر این نحوه فهم از این مسئله، مترتب خواهد شد.

بنابراین اینکه امام علیه السلام می فرماید: **«الزاد و الراحله»**، در کنارش می فرماید:

«حتی اگر راحله را تام و تمام نداشته باشد، در صورتی که بتواند مقداری از مسیر را مشیاً طی بکند، باز هم واجب است.»

می فرماید: **«فلیفعل»**؛ این کلام در بیان استحباب نیست. ملاحظه می کنید که محور بحث در وجوب است، چون محمد بن مسلم خدمت حضرت عرض می کند: **«وَلَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»** حضرت می فرماید: **«یکون له ما یحج به»**؛ آنچه لازمه حج است در اختیار داشته باشد. «آن لازمه، زاد و راحله و چیزهای دیگر است.

استطاعت با دعوت و پرداخت هزینه حج

قال: **«قُلْتُ: فَإِنْ عُرِضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ فَاسْتَحْيَا؟»**؛

اگر خودش مستطیع نیست ولی «یکون له ما یحجّ

به»، یعنی آنچه برای رفتن لازم است، به او بذل شود

(صحبتی از زاد و راحله نیست) و به او بگویند: «بیا

و همراه ما به حج برویم و زاد و غذایت بر عهده

ماست.» حالا اگر او خجالت بکشد و قبول نکند،

حج واجب را ترک کرده، درحالی که مستطیع

است؟! قال: «هو ممّن یستطیع» و «لا حیاء فی

الدین.»^۱

مرز پذیرش دعوت و تحمل منت

البته این در صورتی است که جنبه منت نداشته

باشد، چون در روایات داریم که اگر مسئله منت و

امثال ذلک باشد، واجب نیست. بنابراین مثلاً اگر

رفیقی به انسان بگوید: «من قصد رفتن به مکه را دارم

و تو هم همراه من بیا.» او نباید حیاء کند و دعوت او

۱ به نظر می‌رسد که این کلام از این آیه از قرآن کریم گرفته شده است که

می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ﴾. و در روایتی داریم:

عن علیّ صلوات الله علیه قال:

«أَتَتْ نِسَاءً إِلَى بَعْضِ نِسَاءِ النَّبِيِّ... مَائِهَا ذَهَبَ شَبَبُ الْوَلَدِ إِلَيْهِ وَ إِذَا
اعْتَدَلَ الْمَاءُ أَنْ كَانَ الشَّبَبُ بَيْنَهُمَا وَاحِدًا، فَإِذَا ظَهَرَ مِنْهَا مَا يَظْهَرُ مِنَ
الرَّجُلِ فَلْتَغَسِّلْ وَ فَحَدَّثْتُهَا فَقَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: ”يَا
رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ هَؤُلَاءِ نِسْوَةٌ جُنُنَ لَيْسَأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ يَسْتَحْيِينِ عَنْ
ذِكْرِهِ.“ قَالَ: ”لَيْسَأَلْنِ، فِ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ﴾.“

الحديث.*

* بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۶۹.

را رد کند، چون امام می فرماید: **«وَلَمْ يَسْتَحْيِ؟!»**
درحالی که **«وَلَوْ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعٍ أَبْتَر»** باید این
حج را انجام بدهد.

وجوب حج با بخشی از مسیر پیاده

تمام بحث روی استطاعت است؛ لذا بحث
وجوب است نه استحباب. این قسمت از روایت
موردنظر است:

**«فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا وَ يَرْكَبَ
بَعْضًا فَلْيَفْعَل.»**

من باب مثال وقتی که با یک الاغ یا قاطر یا شتر
به سفر حج می روند، نمی توانند با همدیگر سوار
شوند، بلکه باید یکی سوار شود و دیگری پیاده بیاید،
سپس آن دیگری سوار شود و آن یکی پیاده بیاید.

«فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ؛ یعنی می تواند. «اینکه من در
اوائل بحث گفتم: در آیه **﴿وَلَلَّهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ
الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ﴾** منظور از استطاعت، فقط قدرت
است، به همین جهت بود. «(يستطيع؛ یعنی می تواند).
البته نه اینکه یک هواپیمای پیشرفته و دو طبقه باشد
و برای این شخص هم طبقه بالا را در نظر بگیرند و
صندلی کناری را هم خالی بگذارند تا بتواند بخوابد!

هر پنج دقیقه هم او را مورد پذیرایی قرار دهند!
این طور نیست که فقط در این صورت بگوییم: حج
بر او واجب است!

نه؛ قضیه این است که «**يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ**
بَعْضًا؛ بعضی از راه را پیاده برود.» اینکه می فرماید:
بعضی از راه را مشیاً برود، به این معنا نیست که فقط
یک کیلومتر یا دو کیلومتر پیاده برود، بلکه بتواند
فرسنگ ها راه را پیاده و بعض دیگر را سواره برود.
می فرماید: «**فَلْيَفْعَلْ**؛ باید انجام بدهد.»

بنگرید که ما تابه حال چه برداشتی از فريضة حج
داشته ایم؟! اکنون فهمیدیم که همه برداشت هایمان
تابه حال اشتباه بوده است و هر آنچه صاحب جواهر
و امثال ایشان در کتب فقهی مان در این مسئله
نوشته اند، اشتباه بوده است! حضرت می فرمایند:

«حتی اگر توانستی، باید پیاده بروی، یا اگر
می توانی بعض راه را سواره و بعضش را پیاده، باید
انجام بدهی.»

این روایت را در اینجا مدنظر داشته باشید.

روایت امام صادق درباره معنای سبیل

روایت دیگر، روایتی است که عیاشی^۱ با سندی

از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«عن أبي أسامة زيد الشحام عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَلَهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ قال: سألتُه: ”ما السَّبِيلُ؟“ قال: ”يكون له ما يحجُّ به.“ قلتُ: ”أرأيت إن عُرِضَ عليه مالٌ يحجُّ به فاستحيا من ذلك؟“ قال: ”هو ممَّن استطاع إليه سبيلًا.“ قال: ”وإن كان يطيق المشى بعضًا و الركوب بعضًا فليفعل.“»

راوی می پرسد: «معنای سبیل در این آیه

چیست؟» حضرت نمی گوید: «زاد و راحله»، بلکه

می فرماید: «**ما يحجُّ به**؛ آنچه لازمه حج است، داشته

باشد.» آیا اسب و الاغ و مرکب است؟! خیر، بلکه

می فرماید: «قدرت و استطاعت برای رفتن را داشته

باشد.»

بعد راوی می گوید: قلتُ: «أرأيت إن عُرِضَ

عليه مالٌ...» [اگر مالی به این شخص برای حج

عرضه شود و او حیا کند و این مال را نگیرد،] این

قضیه اش چه می شود؟

۱ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۹۳.

حضرت می‌فرمایند: «هو ممّن استطاع إليه

سبیلًا»؛ اگر مال را نپذیرد، تخلف کرده و باید برود.

حضرت اضافه بر این می‌فرمایند: «این‌طور

نیست که فقط زاد و راحله شرط باشد، بلکه بالاتر از

این است.» زاد و راحله مربوط به قدم اول است و

الآن بالاتر آمدیم؛ **قال: و إن كان يطيق المشى**

بعضًا و الركوب بعضًا فليفعَل.» این روایت دوم هم

تصریح در عدم اشتراط راحله دارد؛ [چون در ادامه

حضرت می‌فرمایند: «نه [تنها] فقط مال را باید

بپذیرد، بلکه اگر توان رفتن بعض مسیر به حج را

ماشياً دارد، باید برود.]]؛ یعنی این شرط نیست که

تمام مسیر حج را با راحله برود.

[در ادامه روایت هم آمده است:] **قلتُ: «أرأيتَ**

قولَ الله... «وَمَنْ كَفَرَ» أهو في الحجّ؟» قال:

«نعم.» قال: «هو كُفِرُ النِّعَم.»

[سپس راوی سؤال می‌کند: «آیا ذیل آیه که

می‌فرماید: **«وَمَنْ كَفَرَ»** در رابطه با حج است؟»

حضرت فرمودند: «بله.» و (بعد برای توضیح)

می‌فرمایند: «یعنی کسی که این حج را شاکر نباشد و

تساهل کند، نسبت به خداوند در مقام عمل کافر شده است.»

و عیاشی می گوید: در روایت دیگری در تفسیر ﴿وَمَنْ كَفَرَ﴾، «**قال: مَنْ تَرَكَ**» دارد.]

بنابراین دو روایت در اینجا هست (و غیر از این دو روایتی نیافتم، شاید رفقا روایت دیگری هم پیدا کنند)؛^۱ دو روایت صحیح السند که روایت اول از معاویة بن وهب عن صفوان عن محمد بن مسلم است و شکی در آن نیست که روایت، روایت صحیح السندی است و روایت دوم در تفسیر عیاشی است که همه روایات عیاشی موثق و مقبوله است و سندش هم صحیح است.^۲ این دو روایت یکی از امام باقر و یکی از امام صادق علیهما السلام بود که هر دو تصریح دارند بر اینکه راحله شرط نیست؛ همین که بتواند بعضی از راه را سوار شود و بعضی از راه را پیاده برود، استطاعت محقق شده است. و مقدار

۱ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۶۴:

«عن أبي بصير قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: قول الله عز وجل ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾. قال: **”يمشي إن لم يكن عنده.“** قلت: **”لا يقدر على المشى.“** قال: **”يمشي ويركب.“** قلت: **”لا يقدر على ذلك.“** قال: **”يخدم القوم ويخرج [معه].“**»

۲ مطلع انوار، ج ۱۱، ص ۴۹۷.

مسافت هم ذکر نشده که مسافت کم یا زیاد باشد؛
روایت از این نظر مطلق است.

سه دسته روایت درباره استطاعت حج

حالا در این قسمت می‌خواهیم از اینجا هم
مقداری بالاتر ببریم؛ ما سه مرتبه برای این مسئله در
نظر می‌گیریم:

روایات شرط داشتن زاد و راحله

دسته اوّل: روایاتی که زاد و راحله را شرط برای
استطاعت دانستند که روایات بسیاری است.

روایات کفایت پیاده‌روی در بخشی از مسیر

دسته دوم: روایاتی که مشی را هم در صورت
استطاعت، کافی می‌دانند؛ من باب مثال حضرت
می‌فرمایند:

**«و إن كان يطيق المشى بعضاً و الركوب
بعضاً فليفعَل.»**

یعنی کسی که چُست و چالاک است و از پا افتاده
نیست و به‌راحتی و بدون هیچ مشکلی توانایی طی
مسیر را دارد، باید مشیاً به حج برود ولو بعض مسیر
باشد؛ چنان‌که بعضی اشخاص وقتی به دنبال کسی
می‌روند، مانند اسبی چالاک بدود، اما وقتی سخن از

حج شد، می گویند: «توان پیاده روی ندارند!»

روایات وجوب حج بدون شرط مرکب

دسته سوم: روایاتی است که قید راحله را در

استطاعت شرط نمی داند. من باب مثال روایتی را

شیخ در تهذیب نقل می کند که روایت، صحیح السند

و معتمد است:

«الحسین بن سعید عن فضالة بن أيوب عن معاوية بن عمار قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل عليه دين: أ عليه أن يحج؟ قال: **”نعم، إن حجة الإسلام واجبة على من أطاق المشى من المسلمين و لقد كان أكثر من حج مع النبي صلى الله عليه و آله و سلم مشاة و لقد مر رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بكراع الغميم فشكوا إليه الجهد و العناء فقال: «شُدُّوا أَرْكَمَ و استَبْطِنُوا.» ففعلوا ذلك فذهب عنهم.»**»^۱

بدهکاری و وجوب حج در روایت معاویه بن

عمار

و این روایت خیلی عجیب است که حضرت

می گویند: «دین داشته باشد.» مگر حج دین نیست؟!

این دین در کنار آن دین! یک وقت دین معجل است

[و موقع بازپرداخت آن رسیده است و باید پرداخت

۱ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۱.

کند]، اما یک وقت [دین مؤجل است یعنی] از شخصی قرض کردی و آن شخص هم هنوز به سراغت نیامده و وقت پرداخت آن نرسیده است، در این صورت تو باید قرض کنی و به حج بروی و اشکالی ندارد و قرضت هم ان شاء الله ادا می شود. [لذا وقتی سؤال می شود که آیا بر این شخص که دین دارد هم حج واجب است، حضرت می فرمایند: «بله.»]

این نحوه حکم در کجا نوشته شده است؟! من وقتی می گویم که در مسئله ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾ وجوب حج مثل وجوب صلاة است، آن وقت رفقا تعجب می کنند که ما «یأتی بدین جدید» شده ایم! نه، این حکم همان حکمی است که از اجدادمان رسیده است و ما همان را می گوئیم، ولی آن چنان [از حقیقت شرع] دور شده ایم و مرتکبات عرفی ما هم متغیر و متحول شده است که اگر بگوئیم: «اگر قرض هم داری، واجب است که برای حج بروی»، غوغا می شود! اگر بگوئیم که باید تحصیل استطاعت کنی، می گویند: «دین جدید

مقایسه شرایط وجوب حج و نماز

ولكن مسألة حج مثل مسألة صلاة است و هیچ
فرقی نمی‌کند، **من البدو إلى الختم؛** الا اینکه صلاة
شرایط خاصّ خودش را دارد و حج هم شرایط
خاصّ خودش را.

حضرت می‌فرمایند:

**«إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ أَطَاقَ
الْمَشْيَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.»**

در این روایت اصلاً مسئله راحله مطرح نیست.
امام صادق علیه‌السلام با این بیان تمام مرتکبات و
ذهنیات ما را باطل نموده‌اند. حضرت می‌فرماید:

«حجة الاسلام بر هر فرد مسلمانی که توان مشی
و پیاده‌روی را دارد، واجب است.»

حج پیاده همراه پیامبر و دلالت آن بر وجوب

بعد حضرت می‌فرمایند: «این قضیه در زمان
رسول خدا هم بوده است. اکثر کسانی که با پیغمبر
حج انجام دادند، پیاده بودند.» وقتی پیغمبر از کراع
الغمیم (که نام محلی است) گذشتند، [آنها آمدند نزد
پیغمبر و از سختی و زحمت و مشقتی که به واسطه
مشی و پیاده‌روی بر آنها وارد شده است، شکایت

کردند.] حضرت فرمودند: «کمرها و شکم‌های خودتان را محکم ببندید.» و لابد تصرفی هم بوده که این خستگی از بین برود. [آنها به دستور پیغمبر عمل کردند و آن عناء و سختی از آنها مرتفع شد.]

در این روایت حضرت مشی با حال عناء و تعب را داخل در حجة الاسلام قرار داده‌اند؛ یعنی **«مَنْ أَطَاقَ الْمَشْيَ»** این نیست که قدم‌رو برود، بلکه کسی که حتی به سختی افتاده و با رسول خدا با حال مشی حج را انجام داده است، [هم شامل می‌شود.] نه‌اینکه **«يَرْكَبُ بَعْضًا وَ يَمْشِي بَعْضًا»**. این مشی با رسول خدا در کلام امام صادق علیه‌السلام جزء **«مَا يَحْجُّ بِهِ»** به حساب آمده است. دیگر چه توجیهی می‌فرمایید؟! آیا این روایت دروغ است یا اینکه **«يُرَدُّ عَلَيْهِ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ»**؟! پس وقتی که امام در اینجا می‌فرماید: **«وَلَقَدْ كَانَ مِنْ حَجٍّ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مُشَاةً»**، منظورش حج مستحبی نبوده است، بلکه حج واجب را مشاة انجام دادند.

پاسخ به احتمال استحباب حج پیاده

تلمیذ: از سیاق می‌شود [برداشت کرد که حج مستحب است]؟

استاد: نه، این مسئله را من در اینجا بگویم.

بعضی در این قضیه شبهه می‌کنند و می‌گویند: «ممکن است این مسئله مربوط به آن افرادی بوده که استطاعت داشته‌اند، اما به خاطر **اکثر ثواباً** حج را مشاء انجام دادند، مثل امام حسن علیه‌السلام و غیر آن حضرت.»

[در پاسخ باید گفت:] این روایت ناظر به اشخاصی است که اصلاً مستطیع [به این معنای امروزی] نبودند و راحله نداشتند و این افراد با پیغمبر پیاده آمدند. اگر راحله و مرکب داشتند، چرا با خود نیاوردند؟! مگر دیوانه بودند که راحله را با خود نیاوردند؟! این افراد اصلاً مرکب نداشتند و با حضرت حج واجب را پیاده انجام دادند و حضرت به مشی امر کردند. آیا امر دلالت بر کراهت می‌کند یا وجوب؟ یعنی حجة الاسلام را مشیاً انجام دادند و استطاعت پیدا کردند. این را به این دلیل می‌گویم که وقتی توجیهات این مسائل را در تقریرات می‌بینید، متوجه باشید که اینها در چه وضعی هستند.

روایت فقه رضوی درباره توان پیاده‌روی

روایت دوم، روایت فقه الرضوی است، از امام

رضا علیه‌السلام از پدر بزرگوارش موسی بن جعفر

علیه‌السلام است که می‌فرماید:

«قال: سألتُه عن دینِ الحجِّ. قال: **”إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مَنْ أَطَاقَ الْمَشْيَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ لَقَدْ كَانَ أَكْثَرُ مَنْ حَجَّ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْمَشَاةَ وَ لَقَدْ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَى الْمَشَاةِ وَ هُمْ بِكَرَاعِ الْغَمِيمِ فَشَكُوا إِلَيْهِ الْجَهْدَ وَ الْإِعْيَاءَ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «شُدُّوا أَرْكَمَ وَ اسْتَبْطِنُوا.» ففعلوا فذهبَ عنهم.»^۱»**

در اینجا موسی بن جعفر عین روایت قبل

می‌فرماید: **«حجة الاسلام واجبة.»** ولی آقایان

می‌گویند: **«واجبة یعنی اکثر استحباباً»!** وقتی که به

کتب فقهی برسیم، خواهیم دید که این فقهای ما

روایات ائمه را چطور دست‌خوش تحویل و تقدیر

و تقلیب قرار داده‌اند! **«إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى**

كُلِّ مَنْ أَطَاقَ الْمَشْيَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.»؛ اگر این

روایت تصریح نیست، پس به چه چیز تصریح

۱ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ص ۲۳.

می گویند؟!

بیشتر افراد راحله نداشتند؛ **المشاة**. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از کنارشان گذشت و فرمود: «به کمر و شکم خودتان چیزی ببندید.» و آنها انجام دادند و به این وسیله آن حالت تعب و گرسنگی هم از بین رفت.

روایت ابوبصیر درباره همراهی با کاروان

روایت دیگر، روایت ابی بصیر است:

«قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: قول الله عز وجل ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾. قال: **”يُخْرَجُ وَ يَمْشِي إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ.“** قلت: **”لا يقدرُ على المشي.“** قال: **”يمشي و يركبُ.“** قلت: **”لا يقدرُ على ذلك، أعنى المشي.“** قال: **”يخدمُ القومَ و يخرجُ معهم.“**»^۱

حضرت فرمودند: «اگر چیزی نداشته باشد، باید پیاده برود.» راوی می گوید: «این از مواردی است که قدرت ندارد تا مشیاً برود.» حضرت رها نمی کنند و می فرمایند: «بعضی از راه را سوار شود و بعضی را پیاده برود.» بعد راوی می گوید: «قدرت این را

۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۴.

ندارد، مقصودم مشی است.» حضرت می‌فرماید:
«برود و با خدمت کردن به قوم، با آنها به‌سوی حج
حرکت کند.»

ما راجع به خدمت قوم هم صحبت داریم. وقتی
که با آنها خارج شد، طبعاً آنها او را سوار می‌کنند و
پیاده می‌کنند و بالأخره او را با خودشان همراه
می‌کنند و می‌برند و رها نمی‌کنند. روایات بسیار
است. باید روی این مسئله نظر مجدد بیندازیم؛ چون
این مسئله خیلی مهمی است.

ضرورت استدلال فقهی در بحث وجوب

حج

تلمیذ: آیا مفاد روایاتی که تأثیر حج را بر روح
انسان بیان می‌کند، برای وجوب حج به هر شکلی
کافی نیست؟

استاد: ببینید، بحث باید فنی باشد. آنها می‌گویند:

«این [تأثیر حج بر] روح خیلی مهم است.» ولکن آن
را مشروط به زاد و راحله کرده‌اند. شما در جواب
چه می‌گویید؟ روزه هم ثواب خیلی زیادی دارد،
ولیکن اگر شما مریض باشید، نه‌تنها روزه بر شما
واجب نیست، بلکه اگر روزه بگیری و ضرر داشته

باشد، باطل است. اگرچه در اینجا مسائل زیادی وجود دارد، بحث اجتهاد باید فنی باشد؛ یعنی انسان باید از نقطه نظر مبانی علمی و فنی به آن نقطه مورد نظر امام برسد.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد.